فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۹

تشخص محله و احساس طرد اجتماعی (مطالعه موردی شهر پاکدشت)[1]

افسانه خواجه صالحانی،* منصوره اعظم آزاده**

مقدمه: *سکونتگاههای خودروی اقماری در حومه کلان‌شهرها با مجموعه‌ای از مسائل مواجه‌اند که فقط به موضوعات کالبدی آن ختم نشده بلکه به معضلات اجتماعی و فرهنگی نیز مربوط می‌شود. پیامد این وضعیت کناره‌گیری افراد ساکن از جریان اصلی جامعه است که در همین راستا، مقاله حاضر به بررسی رابطه میان ویژگیهای فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این سکونتگاهها و «احساس طرد اجتماعی» می‌پردازد.*

روش: *در پژوهش حاضر از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه استفاده شده و اطلاعات لازم برای این تحقیق از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و مصاحبه با ۳۰۰ نفر از جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله مساعدترین محلات تا محلات کمتر مساعد شهر پاکدشت جمع‌آوری شده است.*

یافته‌ها: *ارزیابی جوانان ساکن در پاکدشت از تشخص محل سکونتشان «نسبتاً نامناسب» است. همچنین در ارزیابی «تشخص محله‌ای»، نقش مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به ارزشهای فیزیکی و اقتصادی بیشتر بوده به‌گونه‌ای که بیش از نیمی از پاسخگویان، دارای احساس داغ‌خوردگی محله‌ای بوده و از طرد اجتماعی و روانی رنج می‌برده‌اند.*

بحث: *نتایج حاکی است، مؤلفه‌ای که به‌طور مستقیم منجر به احساس طرد اجتماعی می‌شود، ارزیابی جوانان از تشخص محله‌ای نیست؛ بلکه این ارزیابی، زمانی که با احساس داغ‌ننگی که افراد نسبت به محلاتشان دارند همراه شود تأثیرگذار می‌شود. بنابراین، مهم آن داغ ننگی است که افراد از جانب دیگران احساس می‌کنند؛ که عمیقاً تحقیرکننده است.*

کلید واژه‌ها: احساس داغ‌ننگ، احساس طرد (ارادی) اجتماعی، ارزیابی تشخص محله‌ای

تاریخ دریافت:۹۴/۱/۲۲ تاریخ پذیرش:۹۴/۱۱/۴

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه افسانه خواجه‌صالحانی به راهنمایی دکتر منصوره اعظم‌آزاده در دانشگاه الزهرا بوده است.

* کارشناس‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه الزهرا، (نویسنده مسئول)، <mamazadeh@yahoo.com>

مقدمه

از دهه‌های پایانی سده بیستم، (به مرور) شاهد سر برآوردن و گسترش مفهوم طرد اجتماعی هستیم که رفته رفته جای مفهوم کلاسیک فقر را در حوزه اجتماعی، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته گرفته و به یکی از موضوعات کانونی در سیاست‌گذاری اجتماعی از دیدگاه نظری و کاربردی تبدیل شده‌است. از سوی دیگر، گسترش و اهمیت‌یافتن روز افزون مباحث توسعه انسانی و اجتماعی متوازن نیز، اهمیت مفهوم مذکور را افزایش داده‌است. اینکه چه کسانی در دامن اجتماع قرار می‌گیرند و چه کسانی از آن کنار گذاشته می‌شوند، بستگی به زمان، مکان، تحصیلات فرد، ویژگیهای جمعیتی، محله، تبعیض‌های اجتماعی، سیاستهای عمومی و... خواهد داشت؛ بنابراین، مرزهای طرد اجتماعی پایدار نیست، چرا که طرد یک فرآیند و نه یک وضعیت است (کاستلز، ۱۳۸۲). درنتیجه، تعریف طرد بدون در نظر گرفتن «زمینه» و شرایطی که طرد در آن رخ می‌دهد از دقت و جامعیت برخوردار نیست. بنابراین، فردی به لحاظ اجتماعی مطرود است که ۱- به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد. ۲- در فعالیتهای روزمره و متعارف شهروندان آن جامعه مشارکت نداشته باشد (بورچارت و همکاران[1]، ۱۹۹۹).

رشد شتاب‌زده شهرنشینی در کشورهای درحال‌توسعه همچون سایر دگرگونیهای اجتماعی و فرهنگی در این کشورها، تعارضات و ناهمخوانیهایی را به‌بار آورده است. از جمله نتایج ناخوشایند این فرایند، رشد سکونتگاههای خودروی[2] اقماری در حومه کلان‌شهرها به دلایل کمبود مسکن و افزایش قیمت زمین و متعاقب آن مشکلات اجتماعی فرهنگی و فیزیکی آنها است. یکی از سیزده سکونتگاه خودرو که در محدوده شهری تهران به‌عنوان شهر به رسمیت شناخته شده، شهر پاکدشت است که نرخ جمعیت روستاهای آن از سال ۱۳۶۶ به بعد طبیعی نبوده و نشان‌دهنده مهاجرپذیری شدید این روستاهاست. بر

1. Burchardt
2. Squatter Settlement

اساس اطلاعات به‌دست آمده، ۹۰٪ خانوارهای این شهر مهاجرند که ۱۲٪ آنها قبل و ۸۷٪ آنها بعد از انقلاب به این شهر مهاجرت کرده‌اند. اکثر مهاجران (۸۴٪) منشأ شهری و ۱۶٪ منشأ روستایی دارند. طبق مطالعات انجام شده عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و توسعه شهر پاکدشت، از این قرارند: قرار گرفتن بر مسیر ارتباطی مشهد و نزدیکی به تهران، قیمت ارزان زمین و مسکن برای خرید و اجاره و به‌ویژه استقرار واحدهای صنعتی و کارگاهی در اطراف این شهر (فرهودی و شاه حسینی، ۱۳۸۲). از آنجایی که بی‌توجهی به معضلات پیرامون شهرها موجب تهدید متن شهر می‌شود، لزوم توجه به این سکونتگاهها که با مجموعه‌ای از مشکلات روبروند، ضروری است. مشکلاتی که تنها به موضوعات کالبدی و فیزیکی (فرسودگی بافتهای مسکونی، راهها، تأسیسات و امکانات رفاهی و خدماتی) ختم نمی‌شود؛ بلکه در ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز به معضلاتی نظیر: ضعف دراحساس تعلق شهری، واگرایی نسبت به قوانین شهری، انزواطلبی، احساس غریبه بودن، نارضایتی، پایین بودن اعتماد اجتماعی، بی‌توجهی به محیط اطراف و در نهایت قرارگرفتن در وضعیت محرومیتهای چندگانه و مزمن عینی و ذهنی می‌انجامد. این وضعیت، کنار ماندن از جریان اصلی جامعه، بدون امید به پیوستن به آنرا به دنبال می‌آورد. قاضی‌نژاد (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان؛ طرد اجتماعی جوانان شهر تهران، سکونت در مناطق محروم شهری و حاشیه‌ای را مهم‌ترین عامل خطرزای مرتبط با طرد جوانان می‌یابد. یافته‌ها و نتایج حاصل از بررسی مذکور، نشان می‌دهد که حدود نیمی از نوجوانان و جوانان مورد مطالعه، اعم از دختر و پسر، در گستره وسیعی از سن جوانی (۲۹-۱۵سال) و انتقالهای اساسی مربوط به آن، در خطر طرد اجتماعی «بالاتر از حد متوسط» قرار دارند و این مطرود بودن، در مناطق حاشیه-ای تهران (اسلامشهر و پاکدشت) با عمق و وسعت بیشتری در جریان است. در این صورت طرد و یکپارچگی اجتماعی به واقع پدیده‌هایی اجتماعی و در عین حال فضایی‌اند که در جهت عکس هم عملکرده (رهنما، ۱۳۹۰) و بر فرصتها و شانسهای زندگی افراد

ساکن در مناطق مسکونی اثر می‌گذارند (اتکینسون و کینترا[1]، ۲۰۰۱). اما مهم‌تر از عینیت طرد، احساس آن می‌باشد که به چگونگی قضاوت و نگاه افراد و خصوصاً جوانان به‌عنوان یکی از گروه‌های در معرض طرد، از سکونتگاههای مذکور بستگی داشته و از آن شکل می‌گیرد.

برهمین اساس، تفاوتِ بینِ مناطقِ «بد» با «خوب» یا «عادی» منجر به این می‌شود که مردم در ارزیابی‌های خود، فضای شهری را به قسمتهای مختلف «محله‌های جذاب» و «کمتر جذاب» تقسیم‌بندی کنند[2]. در این معنا مناطق مختلف ممکن است برای ساکنان، داغ ننگ (نوع منفی اثر) و یا در نقطه مقابل، قدر و منزلت (نوع مثبت اثر) به همراه داشته باشند. این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که، افراد در جستجوی‌شان برای محل سکونت و یا قضاوت در مورد آنها، مکانهایی را انتخاب می‌کنند که دارای کیفیاتی مختلف باشند؛ ازجمله محیط فیزیکی و اجتماعی- فرهنگی و مسکن با کیفیت؛ دسترسی آسان، سریع و ارزان به حمل و نقل؛ فرصت اشتغال؛ خدمات و زیباییهای طبیعی؛ و وضعیت و هویت فرهنگی مناسب (اندرسن[3]، ۲۰۰۲). اما به‌رغم شمول و فراگیری ویژگیهای مذکور، کمیت و کیفیت و ترکیب این ویژگیها در نواحی مختلف شهرها، به‌طور خاص کلان‌شهرها، متفاوت است (گلستر[4]، ۲۰۰۱). از سوی دیگر مکانیسم انتخاب محل سکونت نشان می‌دهد که برخی افراد به دلایلی ملزم به انتخاب محله‌هایی با تشخص و منزلت کمتر

1. Atkinson and Kintrea

۲. البته ذکر این نکته ضروری است که در شهر پاکدشت بر اساس «طرح توانمند سازی هویت شهری» افراد در ترجیحات خود برای سکونت، محله‌هایی را مناسب و محله هایی را نامناسب قلمداد می‌کردند که همانگونه که گلستر بیان می‌دارد نشان از کمیت و کیفیت هر یک از ویژگیهای مذکور دارد. پژوهشگر در انتخاب نمونه، این امر را مدنظر قرار داده است. بنابراین با وجود اینکه پاکدشت جزء مناطق مهاجرنشین حاشیه تهران است، بر طبق ارزیابی ساکنان آن از تنوع تشخص محلهای برخورداراست.

3. Andersen
4. Galster

می‌شوند (چشیره،[1] ۲۰۰۷؛ به نقل از مانلی و همکاران،[2] ۲۰۰۷) که ممکن است با مبانی ارزشی آنها چندان سنخیتی هم نداشته باشد (مانند سکونت در مناطق حومه کلان‌شهرها که بنا به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد و در مورد پاکدشت صادق بوده است) در این صورت افراد به ارزیابی ذهنی محله مسکونی خود پرداخته و (لمانسکی و صف[3]، ۲۰۱۰) و درباره آن به قضاوت می‌نشینند و اگر در نهایت، بین ارزشها و هنجارهای خود و ارزشهای منسوب به محله اختلاف ببینند (مشتاقیان، ۱۳۹۰)، احساس حقارت می‌کنند. به این ترتیب افراد با مشاهده و یا درک نسبی از محیط مسکونی خود دچار احساس داغ‌ننگی تحقیرکننده می‌شوند. چنین داغ‌ننگی عواقب شدیدی را برای ساکنان در جهت اختلال در ارتباطات و روابط اجتماعی به دنبال می‌آورد (جورلی[4]، ۲۰۰۶؛ اسکوگان، [5]۱۹۹۰ به نقل از اندرسن، ۲۰۰۰؛ وسلز و میدما، ۲۰۰۳، به نقل از فیلیپس، ۲۰۰۳). بنابراین تجربه ساکنان از سکونت در چنین محلاتی (که نمونه آن پاکدشت است) تجربه‌ای تلخ، طعنه‌زننده، تحقیرآمیز و توأم با ظن و تردید می‌شود که در نهایت نیز، کاهش انگیزه همکاری اجتماعی (لاپتن[6]، ۲۰۰۳) پنهان کردن هویت، بی‌اعتمادی و عدم تعلق اجتماعی را برای آنها در پی می‌آورد. در نتیجه افراد برای محافظت از هویت خود، از تماس با ساکنان محله و دیگر روابط اجتماعی تحقیرکننده اجتناب می‌کنند (گیدنز و برسال، ۱۳۸۹). بدین‌منظور و برای ارتقاء فرصتهای ربوده شده زندگی توسط محله، هر نشانه و نمادی را که حاکی از زندگی در محله است از خود دور می‌کنند که این امر خود بیشتر به احساس جداشدگی اجتماعی آنها دامن خواهد زد. در این بین یکی از گروههایی که بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند، جوانان هستند. همانطور که صالحی (۲۰۰۷) نیز اشاره می‌کند، علی‌رغم تلاش فراوان جوانان برای ادغام اجتماعی، عوامل بسیاری دست اندرکارند تا آنها را از محیط زندگی خود طرد نمایند. از جمله این عوامل، ویژگیهای محلات‌اند که نقش اجتماعی مهمی را در زندگی روزمره آنان

1. Cheshire
2. Monley
3. Lemanski and Saff
4. Gourlay
5. Skogan
6. Lupton

ایفا می‌کنند (ضائمی[1]، ۲۰۱۲).

بنابراین، با توجه به اهمیت نقش محله در ادغام و یا طرد اجتماعی ساکنان (بالاخص جوانان)، این مقاله در نظر دارد که به بررسی رابطه بین ارزیابی جوانان از تشخص محله خود و احساس طرد اجتماعی آنها بپردازد. بر این اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤالات است:

۱- آیا ارزیابی تشخص محله‌ای در ایجاد احساس طرد اجتماعی جوانان مؤثر است؟

۲- چگونه و از طریق چه مکانیسمی ارزیابی تشخص محله‌ای بر احساس طرد اجتماعی جوانان اثر می‌گذارد؟

چارچوب نظری

در تجزیه و تحلیلهای اجتماعی، محله‌های شهری می‌توانند به واسطه نوع و کیفیت صفات و ویژگیهایشان دسته‌بندی شوند. این موضوع می‌تواند به‌عنوان درجه‌ای از «تشخص محله‌ای» تعریف شود (گلستر، ۲۰۰۱). جستجو برای اثرات (ویژگیها و خصوصیات) محله، تلاشی است در جهت در نظر گرفتن این نکته که افراد ممکن است، با سکونت در مناطق مختلف پیامدهای متفاوتی را در بعد روانی، شانس و فرصتهای زندگی و طرد تجربه کنند. در این معنا، اثر منطقه را می‌توان هم از نوع مثبت (در قالب قدر و منزلت برای ساکنان) و هم از نوع منفی (داغ ننگ ناشی از یک آدرس) در نظر گرفت و ازآنجا که تلقی و ارزیابی هر فرد از موقعیت و شرایط زندگی‌اش بر حسب گروه‌های سنی و جنسی و شغلی و... (لینچ، ۱۳۷۴؛ تالن و شاه، ۲۰۰۷) و محیط زمینه‌ساز (سرور و همکاران، ۱۳۸۸) متفاوت است، این امر می‌تواند تأثیر ویژه‌ای بر احساسات، رفتارها، فعالیتها و نیز میزان مشارکت فرد در زندگی و تلاش وی برای بهزیستی اجتماعی داشته باشد. مقاله حاضر، تلاشی است در جهت تبیین مکانیسم و چگونگی ارزیابی تشخص محله‌ای و تأثیر آن بر احساس طرد اجتماعی جوانان.

1. Zaami

بر این مبنا، با پذیرش فرض اجتماعی و فضایی بودن مقوله طرد، به واکاوی نظریات توضیح دهنده پدیده مذکور پرداخته شده‌است.

گلستر (۲۰۰۱)، محله را بر اساس ویژگیها و خصوصیات آن تعریف می‌کند. از این منظر، محصول پیچیده‌ای که «محله» نامیده می‌شود، شامل ویژگیهای ساختاری، زیرساختی، جمعیتی، سیاسی، اجتماعی، محیطی، حسی، طبقاتی، خدماتی، دسترسی و مجاورتی است؛ البته کمیت، کیفیت و ترکیب هر یک از صفات تشکیل‌دهنده این ویژگیها در هر یک از نواحی شهر و به‌طور خاص، در کلانشهرها متفاوت است. الیاس و اسکاتسن تفاوت محلات را در ارزشهای نسبت داده شده به فضا توسط ساکنان تعریف می‌کنند (لمانسکی و صف، ۲۰۱۰). لمانسکی و صف (۲۰۱۰) در مطالعه موردی خود ارزشهای نسبت داده شده به محله را شامل ارزشهای اجتماعی- فرهنگی، ارزشهای اقتصادی و ارزشهای فیزیکی معرفی می‌کنند. در نوشتار ذیل هریک از ارزشهای مذکور تعریف و چگونگی تأثیر آنها بر شکل‌گیری طرد ساکنان به‌گونه‌ای مبسوط بیان می‌شود.

۱) ارزشهای فیزیکی: بیشترین تأکید الیاس و اسکاتسن بر بعد فیزیکی محله است، این ارزشها، در قالب هنجارهایی از جمله هنجارهای نظافت و هنجارهای محیط زیست عمل می‌کنند و عدم رعایت ارزش مذکور از جانب ساکنان، بی‌اعتباری را برای آنها به همراه می‌آورد. در این میان، گلستر (۲۰۱۰) و جوهانسن[1] (۲۰۱۵) نیز بر این امر تأکید دارند که شرایط فیزیکی نامساعد محیطی (نظیر وخامت ساختارها و زیرساختهای عمومی و...)، ممکن است اثرات وخیم روانی را به ساکنین انتقال دهد. جورلی[2] (۲۰۱۲) نیز در یافته‌های خود، زوال فیزیکی شهر را یک عامل اساسی و حیاتی در داغ ننگ محله و متعاقب آن طرد، بیان می‌کند.

۲) ارزشهای اجتماعی- فرهنگی: این ارزشها تعیین‌کننده رفتار مناسب در میان ساکنان

1. Johansen
2. Gourlay

و طبیعتاً به‌طور ضمنی، بیانگر رفتار نامناسب آنان نیز می‌باشد. چنین ارزشهایی معیاری را برای پذیرش ساکنان و یا جدایی آنها از خودی و غیرخودی فراهم و از این طریق، ذهنیتهای متفاوتی را به ساکنان القا می‌کند. بدین‌صورت که به خودی (افراد رعایت‌کننده ارزش مذکور) نسبت فراتران فرهنگی و به غیرخودی، داغ ننگِ و بر چسب عامل رعب و وحشت و مخل هویت منطقه مسکونی را می‌چسباند. گافمن معتقد است که ویژگیهای اساسی فرایند برچسب زدن و داغ ننگ، توانایی علامت‌دار کردن و افتراق با کسانی است که از ما متفاوت بوده و هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده را رعایت نکرده و رد می‌کنند. از نظر گلستر (۲۰۱۰) اثر اجتماعی فرایند داغ ننگ به دلیل جامعه‌پذیری، و نفوذ در شبکه تعاملات اجتماعی پایدار گردیده و باقی می‌ماند.

۳) ارزشهای اقتصادی: سومین گروه ارزشهای منسوب به محله، ارزشهای اقتصادی‌اند که با آینده اقتصادی محله پیوند دارند.

از نظر لمانسکی و صف، این سه ارزش با یکدیگر پیوند قوی‌ای دارند. زیر پاگذاشته شدن هر یک از این ارزشها، برجاذبه املاک و روابط با بقیه محلات تأثیر می‌گذارد. بنابراین این دو معتقدند، فقدان ارزش اموال و کیفیت فیزیکی محله و عدم رعایت ارزشهای اجتماعی فرهنگی منسوب به محلات، تغییرات منفی‌ای را در کیفیت و منابع محله و تأثیر منفی‌ای را بر جریان ورورد سرمایه و افراد به محله بر جای می‌گذارد. بنابراین ممکن است به دلیل شرایط و ویژگیهای زیست‌محیطی، سبک، مقیاس و نوع خانه‌ها و یا وضعیت تجاری و فضاهای هنجاری و عمومی محله، فرایند داغ‌ننگ فعال شود (گلستر، ۲۰۱۰). طبیعتاً ساکنان مناطق کمتر متشخص به دلایل ضعف و زوال محیط فیزیکی و فروپاشی فرهنگی و اجتماعی، تجارب مستقیم‌تر و جدی‌تری از داغ ننگ داشته و نسبت به ساکنان مناطق مطلوب‌تر، تمایل و تعلق کمتری را به محله خود ابراز می‌دارند (جورلی، ۲۰۱۲). نهایت اینکه محلات داغ‌خورده، هویت فرهنگی تحقیرآمیزی را به ساکنان القا و تحمیل می‌نمایند. القابی مانند ساکنان فاقد مهارت، افرادی با وجدان‌کاری پایین، بی‌کفایت و...

(آلن، ترنر و والدینگر[1]، ۱۹۹۷؛ به نقل از بادر، ۲۰۰۲). این امر، اثر قدرتمندی بر نگرش فرد ساکن نسبت به محله خود و دیگر ساکنان دارد. از سویی سطح نازل احساس تعلق به محله که به‌صورت مانعی جهت مشارکت در فعالیتهای مربوط به محله عمل می‌کند (کوستا پینتو[2]، ۲۰۰۰؛ به نقل از جورلی، ۲۰۱۲)، بر سلامت جسمی و روانی ساکنان اثر می‌گذارد و از طرف دیگر تجارب منفی و طردِ ساکنان از جنبه‌های مهم زندگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (اسمیت و ریجپرز به نقل از اندرسن، ۲۰۰۲) از فرصتهای زندگی آنها می‌کاهد (گلستر، ۲۰۰۷). بنابراین، مکان می‌تواند به دامی در چرخه مشکلات (ضیاءالدین و کاسی، ۲۰۰۹) و به‌عنوان مقوم طرد تعریف شود و افراد را به انزوای اجتماعی و جغرافیایی و دورشدن از جریان اصلی جامعه بکشاند (پیس، ۱۹۹۹). مهم اینکه طرد می‌تواند جنبه ذهنی و ارادی (گیدنز، ۱۳۸۶) یافته و احساس ساکنان را از مطرود یا مشمول بودن بیان کند. نتیجه این امر خروج داوطلبانه ساکنان از مشارکت در جریان زندگی و ارتباطات اجتماعی محله خواهد بود.

ذکر این نکته ضروری است که از نظر جورلی (۲۰۱۲) اگر چه شناخت داغ ننگ به‌عنوان مانعی برای شمول اجتماعی و کیفیت زندگی امری مهم تلقی می‌شود اما به‌طور کلی این پرسش مطرح است که آیا داغ ننگ مفهوم اصلی در تولید طرد اجتماعی است یا طی مکانیسمی و با مداخله عوامل دیگر در این زمینه عمل می‌کند. بر همین اساس به‌گونه‌ای مبسوط‌تر وسلز و میدما[3] (فیلیپس، ۲۰۰۳) مکانیسم و عواملی را که طی آن محلات زمینه‌ساز طرد ساکنان می‌شوند بیان می‌دارند. از این منظر سه مفهوم «احساس تعلق»، «اعتماد» و «ترکیب مناسب منابع» در زمینه‌سازی این فرایند مؤثر واقع می‌شوند. اختلال در هر یک از این عوامل منجر به طرد اجتماعی می‌شود. در این فرایند مفهوم

1. Waldinger
2. Costa pinto
3. Wessels and Miedema

«احساس تعلق» به‌عنوان عامل اصلی و «ترکیب مناسب منابع» به‌عنوان عامل محوری و پیامدی و اعتماد به‌عنوان عاملی معمول، داغ‌ننگ را به طرد پیوند می‌دهد. وسلز و میدما این عوامل را در سه سطح تجزیه و تحلیل می‌کنند: ۱. سطح فردی ۲. سطح میانه (محله، گروه و یا شبکه) ۳. سطح اجتماعی و ساختاری. در میان سطوح مذکور، سطح میانه یا محله مدنظر این پژوهش است.

در سطح میانه (محله)، نبود وابستگی به‌صورت جدایی ناحیه‌ای است. فقدان همکاری، نگرشهای منفی و بدنامی نیز همه از نبود اعتماد مایه می‌گیرد. نامناسب بودن تأسیسات زیربنایی ناحیه‌ای و نابسندگی امکانات همگانی همچون خدمات بهداشتی، آموزشی و مسکن، نمونه‌هایی از نقصان منابع در این سطح است. بر همین اساس مناطق مطرود بر پایه این صورتبندی، مکانهایی هستند که کنشگران گرفتار ضعیف محیط فیزیکی و اجتماعی و تبهکاریهای پرشمارند و بخت اندکی برای رسیدن به زندگی اجتماعی بهتر و برتر دارند. ساکنان این مناطق سخت بدنام شده و دیگران از ایشان دوری می‌کنند. محله‌های فقیرنشین و حاشیه‌ای نمونه‌هایی از این دست‌اند. فرض پژوهش حاضر بر این است که، وجود ارزشهای منسوب به محلات، طی مکانیسمی از طریق داغ ننگ بر احساس اعتماد و احساس تعلق و منابع سازمانی (رضایت از امکانات) تأثیر می‌گذارد و نهایتاً منجر به احساس طرد اجتماعی ساکنان می‌گردد.

بنابراین پژوهش حاضر در تبیین مسأله، در بخش نظریات حوزه اثر محله، از «نظریه ارزش فضا»ی الیاس و اسکاتسن و در بخش نظریات حوزه طرد اجتماعی، از نظر وسلز و میدما استفاده نموده و نظر پوریتوس را در قالب «محیط زمینه‌ساز» (برحسب سن، پایگاه اجتماعی– اقتصادی و قومیت) تأثیرگذار در ارزیابی متفاوت تشخص محله‌ای برگزیده است.

و در نهایت، بر اساس چارچوب نظری منتخب، مدل تحلیلی پژوهش حاضر بدین‌صورت قابل طرح است.

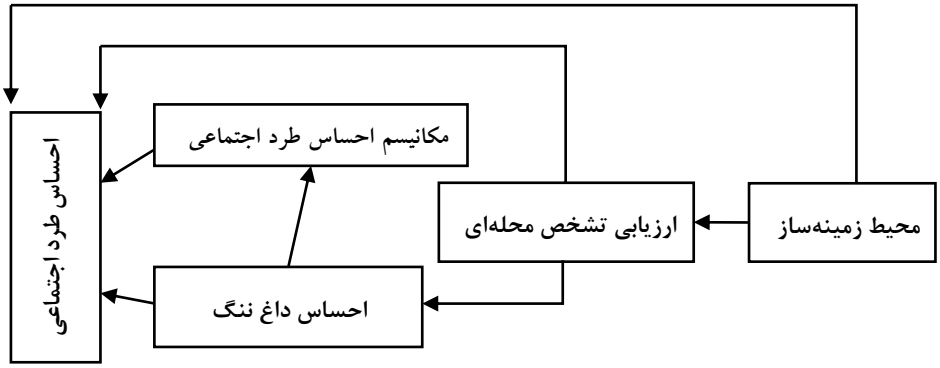

شکل (۱) مدل نظری تحقیق

فرضیه‌ها

۱- بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و میزان احساس طرد اجتماعی جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

۲- بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و میزان احساس داغ ننگ جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

۳- بین میزان احساس داغ ننگ و میزان احساس طرد اجتماعی جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

۴- بین محیط زمینه‌ساز و میزان ارزیابی تشخص محله‌ای رابطه وجود دارد.

۵- بین محیط زمینه‌ساز و میزان احساس طرد اجتماعی جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

۶- بین مکانیسم احساس طرد اجتماعی و میزان احساس طرد اجتماعی جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

۷- بین میزان احساس داغ ننگ و مکانیسم احساس طرد اجتماعی جوانان پاکدشت رابطه وجود دارد.

جدول (۱) متغیرهای تحقیق و ویژگیهای مربوط به سنجش آن

مفهوم	نام متغیر	تعداد معرف
متغیر زمینه‌ای	جنس	۱
	مدت سکونت	۱
محیط زمینه‌ساز	سن	۱
	تحصیلات فرد/ همسر/والدین	۳
	وضعیت فعالیت فرد/همسر/والدین	۳
	درآمد و هزینه خانوار	۲
	قومیت	۱
ارزیابی تشخص محله‌ای	ارزشهای فرهنگی اجتماعی (همکاری در کارهای محله/عدم سرو صدا/احترام متقابل/درگیری فیزیکی و لفظی/ و مزاحمت برای زنان و دختران/سرک کشیدن در کارها)	۱۲
	ارزشهای فیزیکی (پهن کردن لباس در کوچه، گذاشتن وسائل کهنه در پشت بام، نظافت جوی، پارک، درب منازل، زیبایی ظاهری مانندکاشت درخت، نمای بیرونی منازل و پوشاندن جاهای مخروبه و عدم سد معبر)	۱۰
	ارزشهای اقتصادی (ارزیابی افراد از قیمت مسکن و زمین و همچنین آینده اقتصادی محله)	۳
احساس داغ ننگ	شهرت نامناسب/دادن القاب زشت/ اصالت ساکنان/ محله معتادین و مواد فروشان/ وجود ساکنان اهل دعوا و درگیری/اصیل نبودن ساکنان /احساس حقارت و نگرانی از معرفی خود به‌عنوان بچه این محله در دوستیها	۱۰
مکانیسم احساس طرد اجتماعی	اعتماد (اعتماد به کسبه محل و مشاورین املاک، اعتماد به مسئولان جهت بهبود وضع محله، اعتماد به افراد محله، اعتماد به همسایه‌ها دردودل با آنها، اعتماد مبتنی بر رفت و آمد با افراد محله)	۱۰
	احساس تعلق (مهم بودن مسائل محله، بی‌تفاوت نبودن نسبت به محله، وابستگی به آن، تمایل به ماندن در محله، خاطره خوب از محله و...)	۸
	رضایت از امکانات (رضایت نسبت به امکانات رفاهی و فرهنگی و آموزشی و تفریحی و امکانات خدماتی)	۱۰
احساس طرد اجتماعی	فقدان فرصت و عدم ادغام اجتماعی (احساس عدم وجود فرصت ازدواج مناسب، اشتغال، عدم فرصت پیشرفت تحصیلی، روابط اجتماعی مناسب)	۸

جدول (۲) تقسیم‌بندی نمونه‌ها بر حسب محلات

مناطق	محله	تعداد	جنس
مساعد	شهرک الهیه (پشت شهرداری)/ مامازند (پشت پاسگاه)	۱۰۰	زن و مرد
نیمه مساعد	شهرک یبر/ مقداد (پشت فرمانداری)	۱۰۰	زن و مرد
کمتر مساعد	حصار امیر/ خاتون آباد	۱۰۰	زن و مرد

روش

مطالعه حاضر از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها استفاده نموده است. البته لازم به ذکر است که به علت محدودیت زمانی برای پر کردن پرسشنامه در طول روز، تعداد مردان پاسخگو کاهش محسوس داشته است، به‌گونه‌ای که بیش از نیمی از پاسخگویان را زنان تشکیل داده‌اند. جامعه آماری مقاله حاضر شامل کلیه جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر پاکدشت اعم از زن و مرد است.

حجم نمونه با ۵٪ خطا و واریانسی که از تحقیقات پیشین و پیش‌آزمون تحقیق حاضر به‌دست آمد، برابر با ۲۹۷ نفر محاسبه گردید.[۱] در نهایت تحقیق حاضر با حجم نمونه‌ای برابر با ۳۰۰ نفر انجام پذیرفت.

به‌منظور تهیه نقشه نمونه‌گیری و دسترسی به نمونه‌های تحقیق، با استناد به تحقیقات پیشین در شهرداری پاکدشت و مصاحبه با مسئولین مطالعات شهری شهرداری مذکور، محلات بر اساس ویژگیهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به مناطق مساعد، نیمه‌مساعد و کمتر مساعد تقسیم شد. سپس از بین این مناطق، به‌طور تصادفی شش محله انتخاب و در هر محله ۵۰ پرسشنامه تکمیل گردید.

برای سنجش اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و توافق نظر متخصصان و برای پایائی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

۱. برای تعیین حجم نمونه بعد از انجام پیش آزمون، میزان همگنی جمعیت نمونه بر اساس متغیر اصلی تحقیق، ۶۵ به ۳۵ بوده است که با توجه به جدول محاسبه شده در کتاب دواس (۱۳۷۶)، حجم نمونه ۲۹۷ نفر تعیین گردید.

جدول (۳) ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	α
ارزشهای فرهنگی-اجتماعی	۰/۷۴
ارزشهای فیزیکی	۰/۶۳
ارزشهای اقتصادی	۰/۶۲
احساس داغ ننگ	۰/۷۶
احساس اعتماد	۰/۶۰
احساس تعلق	۰/۷۵
احساس مناسب بودن امکانات	۰/۸۱
احساس طرد اجتماعی	۰/۶۴

یافته‌ها

جنسیت: ۶۹٪ پاسخگویان زن و ۳۱٪ پاسخگویان مرد بودند. وضعیت تأهل: بیش از نیمی (۵۲/۳٪ پاسخگویان مجرد و ۴۷٪ آنان متأهل بودند و ۷٪ وضعیت تأهل خود را «سایر مانند طلاق گرفته و... » عنوان کرده‌اند. تحصیلات: نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۵/۷٪) دارای مدرک تحصیلی دیپلم و ۳۱/۷٪ نیز تحصیلات زیر دیپلم و تعداد افرادی که تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند (شامل دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی) ۲۲٪ بوده‌است. وضعیت فعالیت: ۳۱/۷٪ پاسخگویان خانه‌دار، ۲۹٪ شاغل و ۱۹٪ مصاحبه‌شوندگان محصل بودند. ۸/۷٪ پاسخگویان در سطح تحصیلات عالی و دانشجو و ۷/۷٪ آنان نیز خود را بیکار معرفی کرده‌اند. مدت اقامت: نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۳/۷٪)، مدت اقامت در محل را زیر ۱۰ سال، ۲۹/۳٪ بین ۱۰ تا ۱۹ سال و ۲۵٪ بالای ۱۹ سال عنوان نموده‌اند. قومیت: بیش از نیمی از پاسخگویان قومیت خود را دو قوم فارس با ۳۳٪ و آذری ۲۷٪ بیان‌نموده‌اند و سایر افراد نیز به ترتیب متعلق به قومیت لر (۱۰٪)،

طبری (۵/۷٪)، کرد (۴٪)، گیلک (۳/۷٪)، عرب (۱٪) و بلوچ (۰/۷٪) بوده‌اند. سن: بیشترین فراوانی مربوط به سن ۲۹ سال (۲۴٪) بود. در میان گروههای سنی سه‌گانه (۱۵–۱۹ساله، ۲۰–۲۴ ساله، ۲۵ – ۲۹ساله) گروه سنی ۲۵–۲۹ ساله (که دغدغه اشتغال، ازدواج، مسکن و مهاجرت دارند) مشمول بیشترین فراوانی و نیمی از پاسخگویان را در بر می‌گیرد. پایگاه اجتماعی– اقتصادی: بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۵/۷٪)، پایگاه اجتماعی– اقتصادی خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند.

میانگین ارزیابی تشخص محله‌ای جوانان ساکن در پاکدشت از محلاتشان در حد «نسبتاً نامناسب» بوده‌است. این مسأله در مناطق نیمه‌مساعد تاحدودی بیشتر از مناطق دیگر بود. بیش از نیمی از افراد، نسبت به محلاتشان احساس داغ ننگ داشته‌اند. بیشترین میزان این احساس در مناطق نیمه‌مساعد بود. توزیع متغیر مکانیسم احساس طرد اجتماعی که با عنایت به مفهوم‌سازی وسلز و میدما (به نقل از فیلیپس، ۲۰۰۳) از ترکیب سه متغیر ساخته شده بود نشان داد که میانگین احساس اعتماد جوانان پاکدشتی گرایش به سمت بی‌اعتمادی دارد. میانگین احساس تعلق افراد نسبت به محله به اندازه متوسط است. میانگین احساس تعلق در مناطق نیمه مساعد اندکی پایین‌تر از مناطق مساعد و کمترمساعد بوده است. متوسط رضایت افراد از امکانات محله در حد رضایت متوسط بوده‌است. احساس طرد (ارادی) اجتماعی در نمونه حاضر در سطح متوسط بوده‌است؛ یعنی افراد ساکن در پاکدشت، نسبتاً احساس طرد می‌کنند. نکته قابل توجه اینکه، احساس طرد اجتماعی بالا در مناطق نیمه‌مساعد و کمترمساعد بیشتر از مناطق مساعد بوده‌است.

در بررسی همبستگی بین متغیرها به نتایج ذیل دست یافتیم؛

دو متغیر محیط زمینه‌ساز (سن و پایگاه اجتماعی– اقتصادی و قومیت) با ارزیابی تشخص محله‌ای رابطه معنی‌داری را نشان ندادند. همچنین بین پایگاه اجتماعی و سن از سویی و احساس طرد اجتماعی از سوی دیگر رابطه‌ای وجود نداشت.

بین قومیت و احساس طرد اجتماعی تفاوت معنادار در سطح ۹۹٪ وجود داشت. میان

میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس داغ ننگ رابطه‌ای معکوس وجود داشت (r=-۰/۴۵۴، p<۰/۰۰۱). بدین‌معنا که احساس داغ ننگ پاسخگویانی که محله خود را با ارزشها و ویژگیهای فراتری ارزیابی کرده‌اند، از احساس داغ ننگ پاسخگویانی که ارزیابی مناسبی از محله خود نداشته‌اند، کمتر بوده است. معناداری روابط مورد نظر به تفکیک مناطق نیز مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، در مناطق مساعد، بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و میزان احساس داغ ننگ رابطه‌ای معکوس وجود داشت (r=-۰/۲۵۰، p<۰/۰۰۱). همین رابطه در مناطق نیمه‌مساعد (r=-۰/۶۱۶، p<۰/۰۰۱) و در مناطق کمتر مساعد نیز معکوس بوده‌است. بنابراین، رابطه مذکور چه به‌صورت کلی و چه به تفکیک مناطق، همواره معنادار بوده است. بنابراین فرضیه رابطه بین میزان ارزیابی تشخص‌محله‌ای و احساس داغ ننگ تأیید می‌گردد.

رابطه بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس طرد اجتماعی به‌صورت معکوس بوده است (r=-۰/۴۲۳، p<۰/۰۰۱) و این رابطه نیز تأیید شد. بدین‌معنا که هرچه میزان ارزیابی تشخص محله‌ای بهتر باشد، به همان نسبت از میزان احساس طرد اجتماعی کاسته می‌شود. این احساس جداشدگی و طرد به‌صورت خودخواسته و ارادی اتفاق می‌افتد. از میان ارزشهای سه‌گانه که سازنده مفهوم ارزیابی تشخص محله‌ای بودند، ارزشهای فرهنگی- اجتماعی محلات در احساس طرد اجتماعی جوانان از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده‌اند. رابطه بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس طرد اجتماعی به تفکیک مناطق نیز معنادار بوده (r=-۰/۴۲۳، p<۰/۰۰۱)، اما در محلات نیمه‌مساعد این روابط قوی‌تر و در مناطق مساعد و کمترمساعد ضعیف‌تر بوده‌است.

و اما رابطه بین ابعاد مکانیسم احساس طرد اجتماعی (میزان اعتماد، احساس تعلق و رضایت از امکانات محله) و احساس داغ‌ننگ نیز تأیید گردید؛ براین اساس، رابطه بین احساس اعتماد و احساس داغ‌ننگ معکوس بوده است (r=-۰/۴۰۹، p<۰/۰۰۱). به این صورت که هرچه افراد داغ‌ننگ بیشتری را احساس کنند به همان نسبت احساس

بی‌اعتمادی نیز در آنها افزایش می‌یابد. از سویی دیگر بین احساس داغ ننگ و احساس تعلق نیز رابطه‌ای معکوس وجود داشت (r=-۰/۴۱۲، p<۰/۰۰۱). بدین‌معنا که با افزایش احساس داغ‌ننگ، افراد احساس تعلق کمتری نسبت به محله خود داشته‌اند. رابطه بین احساس داغ‌ننگ و رضایت از امکانات محله معنادار بوده است (r=-۰/۲۴۳، p<۰/۰۰۱).

بین احساس داغ‌ننگ و احساس طرد اجتماعی رابطه وجود داشت (r=۰/۵۶۸، p<۰/۰۰۱). یعنی با افزایش احساس داغ‌ننگ، احساس طرد اجتماعی در محله نیز افزایش می‌یابد. رابطه بین احساس داغ‌ننگ و احساس طرد اجتماعی در مناطق مساعد و نیمه‌مساعد و کمترمساعد معنی‌دار و مستقیم بوده اما این رابطه در مناطق نیمه‌مساعد تقریباً نزدیک به دو برابر سایر محلات گزارش شده است.

و اما رابطه بین ابعاد مکانیسم احساس طرد اجتماعی و طرد اجتماعی نیز تأیید گردید. بدین‌صورت که، بین میزان احساس اعتماد و احساس طرد اجتماعی رابطه معکوس وجود داشت (r=-۰/۴۷۱، p<۰/۰۰۱). در نتیجه هرچه افراد احساس اعتماد بیشتری نسبت به محله و ساکنان آن داشتند به همان نسبت احساس طرد اجتماعی کمتری هم می‌کرده‌اند. بین احساس تعلق و احساس طرد اجتماعی هم رابطه معکوس وجود داشت (r=-۰/۳۷۴، p<۰/۰۰۱). رابطه بین رضایت از منابع و امکانات محله و احساس طرد اجتماعی نیز معکوس بوده‌است (r=-۰/۲۹۵، p<۰/۰۰۱). و در نهایت، رابطه بین مکانیسم احساس طرد اجتماعی و احساس طرد اجتماعی به تفکیک مناطق سه‌گانه (مساعد، نیمه‌مساعد، کمترمساعد) معنادار و مثبت بوده و نکته قابل تأمل وجود رابطه مذکور در محلات نیمه‌مساعد به میزان تقریباً دو برابر نسبت به مناطق دیگر بوده‌است.

جدول (۴) همبستگی بین متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	احساس داغ ننگ	احساس طرد اجتماعی
ارزیابی تشخص محله‌ای	***-۰/۴۵۴	***-۰/۴۲۳
احساس داغ‌ننگ	-	***۰/۵۶۸
احساس اعتماد	***۰/۴۰۹	***-۰/۷۴۱
احساس تعلق	***-۰/۴۱۲	***-۰/۳۷۴
رضایت از امکانات محله	***-۰/۲۴۳	***-۰/۲۹۵

*** $p<$۰/۰۰۱

جدول (۵) تحلیل رگرسیون کلیه متغیرها مؤثر بر احساس طرد اجتماعی

R	R^2	R^2_{Adj}	F	*p*
۰/۶۵۸	۰/۴۳۳	۰/۴۱۶	۲۴/۶۵۱	<۰/۰۰۰۱

جهت شناسایی نقش مجموعه متغیرهای مستقل در پیش‌بینی تغییرات احساس طرد اجتماعی از تحلیل رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شد که طبق نتایج حاصله، مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۴۳۳ بود و حاکی از توضیح ۴۳/۳٪ واریانس متغیر طرد اجتماعی توسط متغیرهای مستقل حاضر در مدل نظری این تحقیق می‌باشد.

جدول (۶)ضرایب کلیه متغیرهای مؤثر بر احساس طرد اجتماعی بدون احتساب طرد فرهنگی

متغیرهای وارد شده	ضرایب		t	Sig
	غیر استانداردB	استانداردBeta		
ارزیابی تشخص محله‌ای	۱/۷۰۴-	۰/۱۲۹	۲/۴۹۳-	۰/۰۱۳
احساس داغ ننگ	۰/۲۸۵	۰/۳۷۰	۶/۷۰۴-	<۰/۰۰۰۱
احساس اعتماد	۰/۳۵۵-	۰/۲۱۲-	۳/۸۳۲-	<۰/۰۰۰۱
احساس تعلق	۰/۰۸۴-	۰/۰۵۳-	۰/۹۹۳-	۰/۳۲۲
رضایت از امکانات	۰/۱۰۲-	۰/۱۰۴-	۲/۱۳۴-	۰/۰۳۴
فارس	۲/۳۱۷-	۰/۱۱۶	۲/۳۲۴-	۰/۰۲۱
آذری	۰/۶۱۲-	۲/۰۲۹-	۰/۵۷۰-	۰/۵۶۹
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۰/۲۴۱-	۰/۰۳۷	۰/۸۴۲	۰/۴۱۱
سن	۰/۱۷۳-	۰/۰۸۳-	۱/۸۳۲-	۰/۰۶۹

معادله رگرسیونی استانداردشده (بر اساس ضرایب Beta) بدین شرح بوده‌است:

(احساس داغ ننگ) ۰/۳۷۰+ (ارزیابی تشخص محله‌ای) ۰/۱۲۹- (قومیت فارس) ۰/۱۱۶- = احساس طرد اجتماعی

(احساس اعتماد) ۰/۲۱۲- (رضایت از امکانات)۰/۱۰۴-

در خوانش معادله بالا می‌توان اینگونه تفسیر نمود که جوانانی که ارزیابی آنها از محل سکونتشان نازل بوده است، به همان نسبت داغ‌ننگ بیشتری را نسبت به محله‌شان احساس کرده‌اند، از امکانات محله ناراضی بوده‌اند و در نهایت احساس بی‌اعتمادی در آنها بالا بوده و بر این باور بوده‌اند که فرصتها و شانسهای زندگی آنها به واسطه زندگی در این محله از دست‌رفته است به‌گونه‌ای ارادی محله خود را از لحاظ اجتماعی طرد کرده‌اند. در این میان قومیت فارس نیز نسبت به سایر اقوام از احساس طرد کمتری برخوردار بوده‌است.

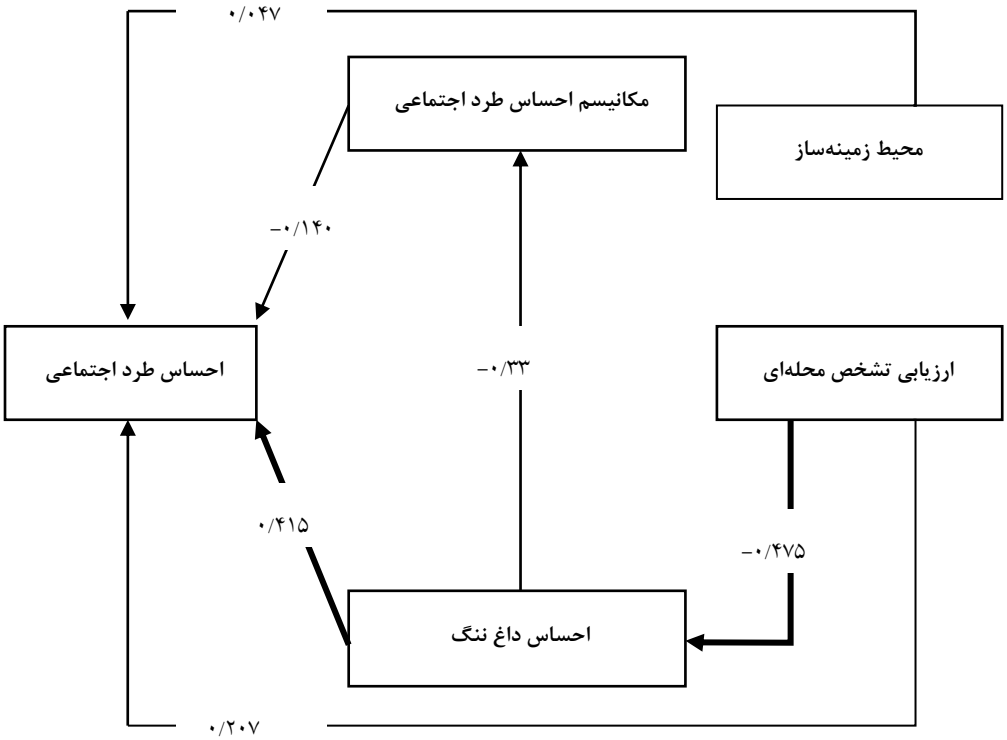

شکل (۲) نمودار تحلیل مسیر تأثیرگذاری عوامل مؤثر بر احساس طرد اجتماعی

در ادامه آثار مستقیم، غیرمستقیم و اثر کل هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بر اساس الگوی تحلیل مسیر مورد محاسبه قرار گرفت. به استناد بررسی تأثیرات کلی متغیرهای الگوی نظری تحقیق بر متغیر وابسته، متغیراحساس داغ‌ننگ، که از ادبیات نظری طرد اجتماعی و تأثیر محله مشتق شده بود، با ضریب تأثیر ۰/۴۱۵، مهم‌ترین و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده تغییرات احساس طرد اجتماعی در میان جوانان بوده است. هرچند متغیر

ارزیابی تشخص محله‌ای به‌صورت مستقیم تأثیرگذاری اندکی نسبت به احساس داغننگ، بر طرد اجتماعی داشته است اما در مجموع در تأثیرات غیرمستقیم متغیر قوی‌تری در پیش‌بین متغیر احساس طرد اجتماعی به شمار می‌آید. در نمودار تحلیل مسیر، ضریب مسیرهای قوی، پررنگ‌تر و ضرایب مسیر ضعیف، کم‌رنگ‌تر به نمایش درآمده‌اند (کرلینجر و پدهازر، ۱۳۸۴).

بحث

مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش بوده که، ویژگیهای محله‌ای تا چه حد و چگونه و طی چه مکانیسمی در ایجاد احساس ارادی طرد اجتماعی جوانان مؤثر هستند و آیا در این امر ارزیابی تشخص محله‌ای با احساس طرد (ارادی) اجتماعی ساکنان رابطه دارد؟ جهت پاسخ دادن به سؤالات مذکور، در بحث اثر محله، نظریه ارزش فضا الیاس و اسکاتسن (لمانسکی و صف، ۲۰۱۰) که داعیه‌دار تأثیر ارزشهای منتسب به محلات در طرد اجتماعی هستند، مدنظر قرار گرفت. در بحث طرد اجتماعی بنا به ضرورت، از سطح میانه (محله) که مدنظر وسلز و میدما (فیلیپس، ۲۰۰۳) بود، استفاده شد و در نهایت با استعانت از نظرات الیاس و اسکاتسن (لمانسکی و صف، ۲۰۱۰)، وسلز و میدما (فیلیپس، ۲۰۰۳)، چارچوبی تلفیقی و مدلی نظری تدوین گردید و مفروضاتی از واکاوی ادبیات نظری مربوط به حوزه اثر محله و طرد اجتماعی استنتاج شد. مدل نظری بر مبنای مؤلفه محیط زمینه‌ساز، ارزیابی و تشخص محله و برپایه احساس داغننگ ساکنان محله و با عنایت به مفهوم فضایی و اجتماعی طرد تدوین گردید.

با عنایت به نظریه ارزش فضا الیاس و اسکاتسن (لمانسکی و صف، ۲۰۱۰)، ارزیابی تشخص محله‌ای در قالب ارزشهای سه‌گانه منتسب به محلات (فرهنگی– اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی) مورد سنجش قرار گرفت. بر همین اساس، میانگین ارزیابی تشخص محله‌ای جوانان ساکن در پاکدشت در حد «نسبتاً نامناسب» بوده و بیش از نیمی از افراد،

نسبت به محل مسکونی خود، احساس داغ ننگ می‌داشتند.

از سویی، میان محیط زمینه‌ساز و میزان ارزیابی تشخص محله‌ای رابطه معنی‌داری نشان داده نشد. همچنین بین متغیرهای محیط زمینه‌ساز (از حیث مؤلفه‌های پایگاه اجتماعی و سن) و متغیر وابسته احساس طرد اجتماعی نیز، وجود رابطه تأیید نگردید.

اما میان میزان ارزیابی تشخص محله‌ای با میزان احساس داغ ننگ رابطه‌ای معکوس وجود داشت. به این معنا که هرچه افراد ارزشهای اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و فیزیکی محله خود را مناسب‌تر ارزیابی کنند، احساس داغ ننگ کمتری هم خواهند کرد. این نتیجه نظر اندرسن (۲۰۰۲) را که معتقد بود، فرایندهای داخلی محلات منجر به تقویت فرایندهای بیرونی می‌شود را تأیید می‌نماید. لازم به ذکر است در همین راستا گلستر (۲۰۱۰) نیز معتقد بود، محلات نامساعد پیامدهای منفی روانی‌ای مانند احساس داغ ننگ را برای ساکنان به بار می‌آورند. پیرو نظر او، بررسی رابطه مذکور به تفکیک مناطق سه‌گانه (مساعد و نیمه‌مساعد و کمترمساعد) نیز مدنظر قرار گرفت. با توجه به نتایج به‌دست آمده، رابطه مذکور در مناطق سه‌گانه با شدت و ضعف همراه بوده؛ بدین‌صورت که روابط در مناطق مساعد، ضعیف و در مناطق نیمه‌مساعد قوی‌تر و در کمترمساعد در حد متوسط بوده است. این یافته نیز مطابق با پژوهش ضائمی (۲۰۱۲) و جورلی (۲۰۱۲) است که معتقدند محلات به دلیل ویژگیهای ناشی از فروپاشی فیزیکی و هنجاری، داغ ننگ خورده و احساس حقارت می‌کنند.

همچنین این تحقیق نشان داد که بین ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس طرد اجتماعی، رابطه‌ای معکوس وجود دارد. این نتیجه با یافته‌های پژوهش تورات (ضیاءالدین و کاسی، ۲۰۰۹)، هیرشفیلد و باورز (۱۹۹۷) اندرسن (۲۰۰۲) و مدنی پور و بوان (۱۹۹۹) که به نقش عامل مکان و محله در طرد اجتماعی تأکید داشته‌اند مطابقت دارد. بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود که هرچه ارزیابی پاسخگویان از تشخص محله‌ای در سطح نازل‌تری (تشخص محله‌ای نامناسب) قرار گیرد، به همان میزان احساس طرد از محله خود در آنها

بیشتر می‌شود. جیرون[1] و همکاران (۲۰۱۰)، مانلی و همکاران (۲۰۱۱) و مدنی پور و بوان (۱۹۹۹) در پژوهشهای خود به نتیجه مشابهی رسیده‌اند. قاضی‌نژاد (۱۳۸۹) نیز بر نقش محلات حاشیه‌ای در ایجاد طرد اجتماعی جوانان چه در بعد ذهنی و چه عینی تأیید کرده است.

از چارچوب نظری بحث حاضر، با عنایت به نظر ویلسون (مانلی و همکاران، ۲۰۱۱) این فرضیه استخراج گردید که برخی از ویژگیهای محله‌ای برای محلات محروم‌تر سبب آثار و پیامدهای منفی اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی برای ساکنان می‌شود. بر همین مبنا، رابطه بین میزان ارزیابی تشخص محله‌ای و احساس طرد اجتماعی به تفکیک مناطق نیز معنادار و معکوس بوده است. نکته جالب توجه اینکه از میان ارزشهای سه‌گانه (ارزشهای اجتماعی-فرهنگی، فیزیکی و اقتصادی) سازنده ارزیابی تشخص محله‌ای، ارزشهای فرهنگی-اجتماعی تقریباً دو برابر سایر ارزشها با احساس داغ‌ننگ ساکنان رابطه داشته است.

همانگونه که در قسمت یافته‌ها بدان اشاره شد، شدت روابط مطرح شده در مناطق نیمه‌مساعد قوی‌تر از سایرمناطق بوده است، که این امر احتمالاً به دلیل تحرک مکانی و یا احساس محرومیت نسبی (گلستر، ۲۰۱۰) و برداشت مقایسه‌ای دیدگاه ساکنان این مناطق نسبت به ساکنان مناطق مساعد و کمترمساعد است. افراد با سکونت در محلات نیمه‌مساعد و مشاهده و یا درک نسبی از محیط مساعد، احساس محرومیت و حقارت کرده و این احساس برای آنها به‌عنوان یک منبع نارضایتی و عدم وابستگی عمل می‌کند (فینه[2]، ۲۰۱۴).

وسلز و میدما (فیلیپس، ۲۰۰۳) گرچه معتقدند که کیفیت و نوع برچسب و داغ ننگ محلات، زندگی افراد ساکن و بخت آنها را در بهبود شرایط زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد اما همچنین سه عامل احساس اعتماد، احساس تعلق و رضایت از امکانات محله را

1. Jirón
2. Fenne M. P

به‌عنوان مکانیسم عمل طرد در نظر می‌گیرند. در راستای این نظر، گلستر (۲۰۱۰)، کرزبن و لیری[1] (آلمن[2]، ۲۰۱۲) و کبیر[3] (۲۰۰۶) نیز به این امر اشاره دارند که داغ ننگ محله‌ای، احساس عاملیت، اعتماد، میزان رضایت از منابع محله‌ای و همچنین تعلق ساکنان را کاهش می‌دهد. با توجه به این رویکرد، در تحقیق حاضر نیز رابطه بین احساس داغ‌ننگ و مکانیسم احساس طرد اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت که این رابطه معنادار و معکوس بوده است؛ یعنی هرچه احساس داغ ننگ بیشتر شود، احساس عدم تعلق و احساس عدم اعتماد و نارضایتی از امکانات و ساکنان افزایش می‌یابد. همچنان این رابطه در محلات نیمه‌مساعد تقریباً دوبرابر محلات دیگر بوده‌است.

از نظر گلستر (۲۰۱۰) و پارساپژوه (۱۳۸۴) گروهی که احساس داغ ننگ دارند از خود واکنشهایی نشان می‌دهند، از جمله این واکنشها، طرد ارادی محله‌شان است. در همین رابطه ویتلی[4] (۲۰۰۵) نیز معتقد بود که انگ‌زدن، تداوم دوگانگی بین ما و آنها را عمیق‌تر می‌کند. لیری و کرزبن (آلمن، ۲۰۱۳) نیز انگ‌زدن را تلاشی جهت بیگانه‌سازی می‌دانند که نیاز ذاتی انسان در جهت شمول اجتماعی را به بیراهه رد و طرد می‌کشاند. در این تحقیق نیز رابطه بین احساس داغ ننگ و احساس طرد اجتماعی تأیید گردید. به بدین ترتیب چنانچه افراد داغ ننگ محله‌ای را تجربه کنند، دلیل از دست دادن فرصتها و شانسهای زندگی خود را (در حیطه‌های مختلف اشتغال و تحصیل و ازدواج و...) به محله خویش نسبت می‌دهند (احساس طرد اجتماعی). اهمیت چنین احساس و رفتاری خصوصاً در بازگشت به مصاحبه‌ها و مشاهدات اکتشافی تحقیق معلوم می‌شود. مطالعات اولیه نشان داد که ساکنین جوان این محلات در هنگام تردد در محلات دیگر سعی می‌کنند که هرگونه آثار و نماد محلی خود را از دیگران پنهان دارند. در نظر آنها نمادهای محلی حاوی اطلاعات اجتماعی غلطی هستند که به کاهش ارزش اجتماعی آنها می‌انجامد. همچنین این

1. Kurzban and Leary
2. Allman
3. Kabeer
4. Whitly

نمادها آنچه را که برای شخصیت منسجم اجتماعی لازم است خدشه‌دار می‌سازند. بنابراین واکنش جوانانی که احساس داغ ننگ محله‌ای را تجربه کرده بودند، واکنشی تدافعی یا طرد خود خواسته محله‌ای برای پذیرش از جانب دیگران و برخورداری از فرصت عادلانه همانند دیگران و بدون قضاوت از پیش تعیین شده بود. نتیجه مطالعه فارست و کرنز (لاپتن، ۲۰۰۳)، ویتلی (۲۰۰۵) و جورلی (۲۰۱۲) نیز مؤید همین یافته می‌باشد. در جمعیت حاضر رابطه مذکور در مناطق نیمه‌مساعد تقریباً دو برابر مناطق مساعد و کمترمساعد بوده است.

در نهایت، بررسی اثر مجموعه متغیرهای مطرح‌شده در مدل نظری بر روی احساس طرد اجتماعی نشان داد که آنچه بیشتر منجر به احساس طرد اجتماعی ارادی می‌شود احساس داغ ننگ محله‌ای می‌باشد.

اهم یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر حاکی از آن است که احساس طرد و نارضایتی از محله در مناطق نیمه‌مساعد، به سبب قیاس افراد و احساس محرومیت نسبی‌ای که گلستر (۲۰۱۰) نیز به آن پرداخته بود، تقریباً دو برابر مناطق دیگر می‌باشد.

در شاخص ارزیابی تشخص محله‌ای، افراد تشخص محله خویش را بیشتر بر اساس هنجارهای رفتاری و در مقابل آن نابهنجاریها و انحرافات افراد محله مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهند.

در بین متغیرهای مطرح شده در مدل نظری تحقیق، احساس داغ ننگ، دارای نقش بیشتر و مهم‌تری در پیش‌بینی احساس طرد اجتماعی می‌باشد.

نهایت اینکه آنچه که افراد جوان منطقه پاکدشت را مجبور به طرد ارادی می‌کند موقعیت فراتر و یا فروتر و یا موقعیت اقتصادی محله نمی‌باشد، بلکه داغ ننگی است که به عناوین مختلف به محله زده می‌شود.

در نهایت با توجه به نتایج به‌دست آمده از این تحقیق، ذکر نکات زیر در قالب پیشنهاد ضروری می‌نماید:

– لزوم مطالعه تطبیقی بین کسانی که در حومه کلان‌شهرها ساکن‌اند و کسانی که در متن شهر سکونت دارند و تجارب آنها از سکونت در این مناطق، جهت تطبیق این مسأله که آیا به واقع سکونت در حومه منجر به احساس طرد ارادی مناطق می‌گردد یا عوامل دیگر؟

– همانگونه که وسلز و میدما معتقدند، طرد به شیوه‌های مختلفی درجه‌بندی می‌شود. شناسایی درجه احساس طرد (شدید یا اندک) و متعاقب آن واکنش به آن در میان جوانان، منجر به ایجاد بینش دقیق جهت سیاست‌گذاری در سطح کلان می‌شود.

– همانگونه که لمانسکی و صف (۲۰۱۰) در پژوهش موردی خود طرد مسکونی را از منظر ساکنان بومی و مهاجران بررسی کرده‌اند، مطالعه و بررسی تطبیقی بین احساس طرد در میان جوانان بومی (ساکنان قدیمی) و جوانان مهاجری که به دلایل مختلف (مهاجرت از روستا به شهر جهت اشتغال و یا سکونت و نقل مکان به حومه کلان‌شهرها به دلایل اقتصادی و مسکن ارزان قیمت) به حومه مهاجرت نموده‌اند، در طرد ارادی محل سکونت ضروری است.

– ارتقاء امنیت اجتماعی در پاکدشت و ارائه گزارش امنیت منطقه و موفقیت جوانان به رسانه‌ها، چرا که رسانه‌ها در جلوگیری از تحریف تصویر مناطق با ارائه گزارشهایی مثبت از امنیت و موفقیت جوانان پاکدشتی، بر احساس تعلق مکانی ساکنان می‌افزایند.

– همانگونه که نظریه‌پردازان اثر محله معتقدند، فضای نامناسب فیزیکی یا به عبارتی آشفتگی بصری در فروپاشی هنجارهای اجتماعی و اخلاقی اثرگذارند. بر همین اساس، مسئولین حوزه شهری می‌باید به بهسازی منظر شهری اینگونه محلات همت گمارند. به‌ویژه در مورد شهر پاکدشت که در مسیر ارتباطی مشهد قرار دارد این مهم در درک بصری ساکنین و غیرساکنان، اثر مثبتی خواهد داشت.

منابع و مآخذ

References

- پارساپژوه، س. (۱۳۸۴). ما–آنها، ***اتنوگرافی یک تردید***. تهران: سازمان میراث فرهنگی و نشر قصه.
- جهانگیری، ز. (۱۳۹۱). ***بررسی موقعیت منزلتی محله و احساس امنیت روانی و اجتماعی. پایان نامه کارشناسی ارشد***، دانشگاه الزهرا، تهران.
- چلبی، م. (۱۳۸۹). تحلیل نظری منشاء و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری. ***مجله تحلیل اجتماعی (نظم و نابرابری اجتماعی)***، شماره ۵۹/۴، ۱–۲۶.
- رهنما، ف. (۱۳۹۰). ***بررسی رابطه بین طرد اجتماعی و رضایت از زندگی در بین سالمندان شهر تهران***. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، تهران.
- سرور، ر. و همکاران (۱۳۸۸). ***جغرافیای رفتاری و توانمندسازی کودکان و نوجوانان در سکونتگاههای غیررسمی، مطالعه موردی: محله جمشید آباد شهر خوی***. همایش ملی سکونتگاههای غیررسمی: چالشها و راهبردها (با محوریت کلان‌شهر تهران)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.
- غفاری، غ. ر. و امیدی، ر. (۱۳۹۰). گذار از دستگاه مفهومی فقر به سازه رانده شدگی اجتماعی. ***ماهنامه اطلاعات سیاسی – اقتصادی***، شماره ۲۸۵، ۲۳۷– ۲۲۲.
- فرهودی، ر. ا. و شاه حسینی، پ. (۱۳۸۲). ***چگونگی شکل‌گیری شهر پاکدشت. تحقیقات جغرافیایی***، شماره۷۰، ۵–۱۶.
- فیروزآبادی، س. ا. و صادقی، ع. ر. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی. ***فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران***، دوره ۱، شماره ۱، ۱۴۳–۱۵۷.
- قاضی نژاد، م. و ساوالان پور، ا. (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد. ***مجله مسائل اجتماعی ایران***، زمستان، دوره ۱۶, شماره۶۳، ۱۳۹–۱۸۰.
- قاضی نژاد، م. (۱۳۸۹). ***طرد اجتماعی جوانان***. جلد اول، مرکز مطالعات کودکان، نوجوانان و جوانان دانشگاه الزهرا (س).
- کاستلز، م. (۱۳۸۵). ***عصر اطلاعات: اقتصاد و جامعه و فرهنگ پایان هزاره***. جلد سوم، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز و علی پایا، تهران: طرح نو.
- کرلینجر، ف. پ. (۱۳۸۴). ***رگرسیون چند متغیری در پژوهش رفتاری***. ترجمه حسن سرایی، تهران: انتشارات سمت.
- گیدنز، آ. و بردسال، ک. (۱۳۸۶). ***جامعه‌شناسی***. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۹). ***جامعه‌شناسی***. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

منابع و مآخذ

References

- گیدنز، آ. (۱۳۸۸). ***راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی***. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات شیرازه.
- لینچ، ک. (۱۳۷۴). ***سیمای شهر***. ترجمه منوچهر مزینی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
-چلبی، م. و امیر کافی، م. (۱۳۸۳). تحلیل چندسطحی انزوای اجتماعی. ***مجله جامعه‌شناسی ایران***، دوره پنجم، شماره ۲، ۳-۳۱.
-میستال، ب. (۱۳۸۰). بررسی مفهوم اعتماد در میان جامعه‌شناسان کلاسیک. ترجمه ناصرالدین غراب، ***فصلنامه نمایه پژوهش***، سال پنجم، شماره ۴۸، ۶۸-۵۵.
-مشتاقیان، ز. (۱۳۹۰). ***ناهماهنگی فرهنگی، طرد و کیفیت زندگی دختران دانشجو در بازگشت به مبدا مهاجرت***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، تهران.
-منصورفر، ک. (۱۳۸۴). ***روشهای آماری***. چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Andersen, H. S. (2002). Excluded Places: the Interaction Between Segregation, Urban Decay and Deprived Neighbourhoods. ***Housing, Theory and Society***, Volume 19, Number 3-4, 153-169.
- Allman, D. (2013). ***The Sociology of Social inclusion***. SAGE Open, 1-16.
Atkinson, R. & Kintrea, K. (2001). Disentangling Area Effects: Evidence from Deprived and Non-deprived Neighbourhoods. ***Urban Studies***, Vol. 38, No. 12, 2277–2298.
- Bauder, H. (2002). Neighbourhood Effects and Cultural Exclusion. ***Urban Studies***, Vol. 39, No. 1, 85- 93.
-Burchardt, T. (2000). Social exclusion. In: Davies, M. (Ed.). The Blackwell Encyclopaedia of Social Work (pp. 320-321). Blackwell Press.
-Bhalla, A. S and Lapeyre, F. (1997) 'Social exclusion: towards an analytical and operational framework', ***Development and Change***, vol 28, pp 413-33.
-Burchardt, T. , Le Grand, J. & Piachaud, D. (2002). ***Degrees of exclusion: developing a dynamic, multidimensional measure***. In: Hills, J. , Le Grand, J. & Piachaud, D. (Eds.). Understanding Social Exclusion (pp. 30-43), Oxford University Press.
-Fenne, M. P. (2014). I Just Live Here: Everyday Practices of Disaffiliation of Middle-class Households in Disadvantaged Neighbourhoods***. Urban Studies***, Vol. 51, No. 4, 810-826.
- Galster, G. (2001). On The Nature of Neighborhood. ***Urban studies***, V. 12, 2111-2124.
-Galster, G. (2010). The Mechanism (s) of Neighbourhood Effects Theory, Evidence, and Policy Implications: ***Neighbourhood Effects Research: New Perspectives***, 23-5.

-Gourlay, G. S. (2012). ***Neighbourhood stigma and social exclusion: the case of two Scottish peripheral estates***. Unpublished PhD thesis.
-Johansen, R. et al. (2015). The view from a broken window: How residents make sense of neighbourhood disorder in Flint. ***Urban Studies***, Vol. 52, No. 16, 3054-3069.
-Jehoel-Gerda, G. & Vrooman, C. (2007). Explaining social exclusion. ***The Netherlands institute for social research***/scp.
-Lemanski, C. & Saff, G. (2010). The Value (s) of Space: The Discourses and Strategies of Residential Exclusion in Cape Town and Long Island. ***Urban Affairs Review***, 45 (4) 507–543.
- Jirón1, P. et al. (2010). Exclusion and Spatial Inequality: ***An analysis from a daily mobility perspective***. Vol. 25, No. 60, 15-57.
-Kabeer, N. (2000). Social Exclusion, Poverty and Discrimination: Towards an Analytical Framework. ***IDS Bulletin*** 31 (4), 83-97.
-Limbu, S. Y. (2011). INTRA SOCIO-CULTURAL DIMENSION OF EXCLUSION: A STUDY OF LIMBU WOMEN. SIRF Secretariat, SNV Nepal, Bakhundol, Lalitpur For ***Social Inclusion Research Fund*** (SIRF)Apprentice Grant (SIRF/MM RA/09).
-Lupton, R. (2003). Neighbourhood Effects: Can we measure them and does it matter? ***Centre for Analysis of Social Exclusion***. London School of Economics Houghton Street London, WC2A 2AE CASE.
-Madanipour, A. & Bevan, M. (1999). Social Exclusion in European Neighbourhoods: Processes, experiences, responses Walker: a neighbourhood in transition. ***Centre for Research on European Urban Environments University of Newcastle upon Tyne***.
--Monley, D. Van Han, M. & Doherty, J. (2011) Social Mixssing as a Cure for Negative neighbourhood Effect: Evidence Based Policy or Urban myth? ***IZA Discussion Paper*** No. 5634,1-17.
--Peace, R. (1999). ***Poverty to Social Exclusion: Implications of Discursive Shifts in European Union Poverty Policy*** 1975-1999. Unpublished PhD thesis, University of Waikato, Hamilton.
-Phillips, D. (2003). ***Social Cohesion, Social Exclusion and Social Quality***. Department of Sociological Studies University of Sheffield'ESPAnet Conference, Copenhagen Social Quality in Europe Stream, http://www. sfi. dk/graphics/ESPAnet/papers/Phillips. pdf.
-Salehi-Isfehani, D. & Egel, D. (2007). ***Youth Exclusion in Iran: The State of Education, Employment and Family Formation***. Middle East Youth Initiative Working Paper. Wolfensohn Center For Development Dubay School Of Goverment.
-Talen, E. & Shah, S.)2007). ***Environment and Behavior***. Originally published online.

References منابع و مآخذ

- Whitly, R. (2005). Stigma and the Social Dynamics of Exclusion. ***Research and Practice in social sciences***, Vol. 1, NO. 1, 90-99.
- Zaami, M. (2012). EXPERIENCES OF SOCIO-SPATIAL Exclusion Among Ghanaian Immigrant Youth In Toronto: A Case Study Of The Jane and Finch Nnighbourhood. (Spine Title: Socio-Spatial Exclusion among Ghanaian Immigrant Youth) The School of Graduate and Postdoctoral Studies Western University London, Ontario, Canada.
- Ziyauddin, K. M. & Kassi, E. (2009). Dimensions of Social Exclusion: ***Ethnographic Explorations***. Cambridge Scholars Publishi.